

اصل عدم تأثیر در ماقبل

اصل اصیل عدم تأثیر تشریح (قانون) در ماقبل را ماده ۴ قانون مدنی باین تعبیر (اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت بماقبل خود اثر ندارد مگر اینکه در خود قانون مقررات خاصی نسبت باین موضوع اتخاذ شده باشد) پذیرفته است.

ولی بایستی دانست اصل مزبور نسبت بهمه انواع تشریحات و کلیه قوانین جاری نیست.

چه یکمرتبه قانون ظهور در گذشته داشته و برای موضوعات قبل وضع و تصویب میشود مثلاً چون تملک اراضی موات قبل از تحقق احیا برخلاف فلسفه و منطق و مخالف با مصرحات قانون و مقررات شرایع آسمانی است (۱) یا آنکه چون تملک وقف مجوزی

۱ - اسناد مالکیت اراضی موات بجهت زیر باطل و لازم‌الابطال است:
الف - اراضی موات قانوناً و شرعاً قابل تملک نیست مگر پس از احیا با قصد تملک برطبق ماده ۱۴۱ قانون مدنی.

ب - اداره ثبت حق و صلاحیت برای پذیرفتن تقاضای ثبت و صدور سند مالکیت نسبت باراضی موات نداشته و صلاحیت اداره ثبت قانوناً محدود است به پذیرفتن تقاضای ثبت مملوک و صدور سند مالکیت آن بنام مالک نه اراضی موات که مملوک نیست و نتیجه صدور سند مالکیت از اداره ثبت نسبت باراضی موات این است که غیر صالح غیر قابل تملک را تملیک نموده باشد و این حاتم بخشی اداره ثبت مجوزی نداشته.

لذا چنین اسنادی بر طبق مواد ۱۲۸۷ و ۱۲۹۳ و ۱۲۸۸ نمیتواند سند رسمی با ارزشی تشخیص گردد.

ج - چنانچه در مقاله مندرجه در شماره ۵۱ مجله کانون اشاره شد تملک اراضی موات نه فقط برخلاف آئین مقدس اسلام است بلکه سایر ادیان و مذاهب آسمانی نیز صریحاً تملک اراضی موات را منع نموده‌اند چنانچه تورات مخصوصاً در باب ۲۵ سفر لاویان و بالاخص آیه ۲۳ آن اشعار دارد زمین قابل تملک نیست بلکه زمین احیا شده هم برطبق مقررات تورات مخصوصاً فصل مرقوم و حتی بخانه برطبق اشعار آیه ۳۱ - باب ۲۵ سفر لاویان پس از پنجاه سال بهره‌برداری بایستی بجامعه واگذار و احیاء کننده آنرا آزاد و بتصرف جامعه بدهد.

و بخلاصه مفهوم از مجموع مقررات تورات این است که انتفاع و بهره‌برداری از زمین از زمین احیا شده هم برای احیاء کننده آن فقط تا پنجاه سال مجاز است و پس از آن بایستی زمین با کلیه آثار احیائی بجامعه تحویل شود.

این است نظر و حکم خالق زمین تا نظر و حکم اداره ثبت چه باشد (قال الله لا ولا

کنی اقول نعم).

اصل عدم تأثیر در مقابل

نداشته قانونی وضع شود که بموجب آن کلیه اسناد مالکیت مربوطه باراضی موات و کلیه معاملاتیکه باستناد قانون مصوب ۱۳۲۰/۲/۱۴ نسبت بموقوفات صورت گرفته باطل گردد که چنین قوانینی اساساً مربوط بموضوعات قبل است و یکمرتبه قانون مربوط به آتیه است مثل اینکه قانونی وضع شود که کسانیکه در املاک مزروعی خود سکونت و مباشرت بامور کشاورزی ندارند بایستی املاک مزروعی خود را بزارعین بفروشند (۱)

بدیهی است ماده ۴ نظر باین دو نوع ندارد چه فرض اول بمنزله اعلام بطلان اسناد مالکیت موات و معاملات سابق است که باستناد قانون مزبور نسبت بموقوفات انجام شده وبالنتیجه لغو قانون سابق و تاریخ تصویب آن.

و نوع دوم ذاتاً مربوط به آتیه است و قابل تأثیر بمقابل نیست بنابراین بدیهی است منظور ماده قوانینی است که موضوعاً مربوط بقبل و بعد نبوده و ظهوری در تأثیر بمقابل و ما

۱ - مالکیت غیر زارعین و مباشرین بامور زراعتی نسبت باملاک مزروعی سابقاً باین جهت بوده که اشخاص با سرمایه خود وسائل احیاء و آبادی را که از زارعین انجام پذیر نبوده فراهم و با قدرت و نفوذ خود از حوادث و خطرات حفظ مینموده اند و حق هم همین بوده است که کسانیکه با سرمایه مادی و علمی و معنوی خود مواتی را احیاء میکردند مالک آن شناخته شوند و از سرمایه مادی و معنوی خود بعنوان مالک بهره مند گردند.

ولی در عصریکه تشکیلات خاصی برای عمران و آبادی موجود شده و دولت با وسائل سدبندی و امثال آن با تأسیس بانکهای مخصوص سرمایه مادی و با قدرت انتظامی حفظ و حراست و با طرق فنی و اصول علمی برای بهبودی محصول و دفع آفات مهیا است دیگر احتیاجی بوجود مالک غیر زارع نیست.

چه امروزه عوامل عمران و آبادی و سرمایه که برای آن لازم است و حفظ از خطرات و پیش آمدها با بهترین وجهی از ناحیه دولت و تشکیلات رسمی عمومی انجام پذیر است. و از این جهات احتیاج ب سرمایه مادی و معنوی فردی مرتفع است و فقط عامل دیگر باقی است که زارع نام دارد و خلاصه.

ابر و باد و مه و خورشید فلک از مواهب الهیه و سدبندی و تراکتور و سرمایه های لازم و اصول علمی و فنی و نظارت و مراقبت و حفظ و حراست بوسیله تشکیلات دولتی و سقایه و کشت و کار با دست زارع که عوامل منحصره عصر آتیه تولید است.

همه در کارند دیگر مالک غیر مباشر چه امری را برای تولید و بهبودی آن عهده دار است. و با توجه باینکه منافع و مصالحیکه تا کنون بر وجود مالک مترتب بوده با تشکیلات عمومی و دولتی مرتفع است لزومی ندارد که مضاریکه ب وجود مالک غیر مباشر مترتب بوده استمرار پیدا کند.

لذا مصالح اجتماعی بجهات عدیده ایجاب مینماید املاک مزروعی از طرف مالکینی که مباشرت مستقیم بامور زراعتی ندارند بزارعین فروخته شود تا جامعه از عمران و آبادی و تولید بیشتر و بهتری بهره مند گردند.

اصل عدم تأثیر در ماقبل

بعد نداشته باشد و در خود قانون هم تأثیر آن بمقابل تصریح نشده باشد مثل اینکه در اول اسفند قانونی وضع شود که حاجب بین نوه و جد نسبت بحقوق خاصی از مجعولات قانون (از قبل حق بیمه و حق الاکتشاف) مرتفع و نوه یا عمو در بعضی از حقوق قانونی متروکه جد شریک شود که چنین قانونی را نمیتوان نسبت به قبل از تصویب تأثیر داد.

یعنی نمیتوان نوه شخصی را که در بهمن ماه فوت کرده باستناد قانونی که در اسفندماه تصویب شده در بعضی از انواع حقوق قانونی متروکه جد سهیم و با عمو شریک دانست مگر در خود قانون تصریح شده باشد و به خلاصه نظر مقنن از این ماده این است که بطور منجز و صریح دادرسان را متوجه نماید که نبایستی بقانونیکه قابل تأثیر بمقابل است اثر قهرائی داده و نسبت به قبل از تصویب منشاء اثر قرار دهند مگر در خود قانون اشعار بآن شده باشد.

(جعل و تقریر)

بایستی دانست اصل عدم تأثیر قانون در ماقبل نسبت به مجعولات قانونی اصل مسلم و لازم الاتباع است و اگر در مجعولات قانون تأثیر آن بماسبق تصریح شود برخلاف موازین علمی و مبانی حقوقی خواهد بود ولی در تقریرات قانونی تأثیر آن بماسبق دور از منطق نیست و مخالفتی با موازین علمی و مبانی حقوقی ندارد.

چه قوانین تقریری قبول و صحیح دانستن احکام و مقررات سابقه است و شاید قسمت اخیر ماده هم نظر بقوانین تقریراتی دارد که تأثیر آن را در ماقبل بطریق استثناء از مقررات قسمت اول ماده تجویز نموده است.

فرض شود قانونی کلیه سکنه ایران را مکلف بخدمت زیر پرچم نماید این قانون جعل و انشاء قانون است و نبایستی چنین قانونی را نسبت بمقابل موثر قرارداد یا قرض شود قانونی وضع شود که پیش آمدگیهای ساختمانها را بمقداریکه از فضای خیابانها اشغال نموده اند مشمول مالیاتی قرار دهد که چنین قانونی جعلی و انشاء قانون است و نبایستی بزمان قبل هم تأثیر داده شود.

چه نتیجه تأثیر چنین قوانینی بمقابل این است که در زمانیکه تکلیف و حقی نبوده تکلیف و حقی باشد.

ولی اگر قانون وصیت را تا حد ثلث ترکه نافذ قرارداد یا سهم الارث پسر را دو برابر دختر مقرر داشت یا ضمانی متوجه متلف و متعدی نمود چگونه اینگونه قوانین از تقریرات است نه از مجعولات و منشئات یعنی همان مقررات مسبوقه و متداوله بصورت قانون درآمده و قانون همانها را قبول نموده و صحیح دانسته است.

لذا این نوع قوانین را میتوان (بلکه باید) نسبت بمقابل هم تأثیر داد یعنی اگر قبل از وضع قانون هم کسی بزائد بر ثلث وصیت کرده باشد زائد بر ثلث را باستناد قانون مؤخر میتوان نافذ ندانست یا سهم الارث پسر از ترکه کسی که قبل از وضع قانون فوت نموده باستناد قانون مؤخر هم دو برابر دختر خواهد بود و حتی اگر در این نوع

اصل علم تأثیر در ماقبل

از قوانین تأثیر آن بماقبل تصریح هم نشده باشد نمیتوان باستناد اینکه قانون تأثیر بماقبل ندارد و در خود قانون هم تأثیر آن بماقبل تصریح نشده وصیت را نسبت بتمام ترکه نافذ یا اصلاً باطل و سهم الارث دختر را با پسر برابر یا اصلاً او را محروم از ارث قرارداد چه قانون در اینگونه موارد همان مقررات متداوله قبلی و احکام سابقه را قبول و معتبر قرار داده است نه آنکه حکم تازه جعل و انشاء کرده باشد.

بلی اگر قانونی وضع شود که وصیت را تا خمس مثلاً نافذ قرار دهد یا سهم الارث دختر را با پسر مساوی مقرر دارد چون از مجعولات و منشئات قانون است نیابستی برای اثر قهرائی قائل شد مگر با تصریح قانون.

بدیهی است مقنن هم نسبت بمواردی تأثیر قانون را بماقبل تصریح خواهد نمود که مخالف با موازین حقوقی و مبانی علمی نباشد و الا مقتضی خواهد شد که برای محدودیت قانون گذاران در قانون گذاری هم قانونی وضع و تصویب شود (۱)

اطاعت از قانون

اوامر و نواهی شرایع آسمانی در مواردی فقط جنبه ارشادی داشته بدون آنکه ایجاد تکلیف و الزام و بعبارت دیگری نهی از ضد نموده باشد که در اصطلاح فقها موارد چنین اوامر و نواهی تعبیر به مستحب و مکروه شده است و در مواردی هم جنبه الزام و تکلیف دارد که مورد امر و نهی در اصطلاح تعبیر به واجب و حرام شده است ولی اوامر و نواهی قانون جنبه ارشادی نداشته و همواره تکلیفی و الزامی است.

لذا ماده قانون مدنی لزوم متابعت و اطاعت از قانون را برای کلیه ساکنین کشور باین تعبیر.

(کلیه سکنه ایران اعم از اتباع داخله و خارجه مطیع قوانین ایران خواهند بود مگر در موردیکه قانون استثناء کرده باشد) مقرر و اعلام داشته و برطبق این ماده هر فردی از افراد ساکنین این کشور موظف و مکلف و ملزم است که از قوانین پیروی نموده و متابعت نماید.

ولی معلوم نیست منظور مقنن از قسمت اخیر ماده و استثنائیکه نموده است چی است و معنی صحیحی هم برای آن بنظر نمیرسد چه مستثنیات قانونهم قانون است اعم از آنکه در همان قانون باشد یا با قانون دیگری و اگر مقررات قانونی از جهت استثناء نسبت باشخاص خاصی مورد عمل و منشاء اثر نگردد آنهم از جهت متابعت و اطاعت از قانون ایران است له از جهت استثناء از اطاعت از قانون ایران.

۱ - با توجه بقوانین موضوعه مخصوصاً قوانینی که پس از شهریور سال بیست وضع و تصویب شده بنظر میرسد که محتاج بچنین قانونی هستیم.

امید است در فرصت مناسبی بحثی پیرامون این موضوع بعمل آید فعلاً قلم باینجا رسید و سر بشکست.

اصل عدم تأثیر در مقابل

بنا بر این کلیه سکنه ایران بدون استثناء این است که کلیه ساکنین ایران ملزم به متابعت و مطیع قوانین ایران هستند مگر کسانی که ملزم بودن آنها از متابعت و اطاعت از قانون ایران استثناء شده باشد.

این نظر انصافاً بی منطقی و غلط است و اگر منظور این است که اشخاص ممکن است از مقررات عمومی یک قانون استثناء شوند این استثناء از قانون نیست که ظاهر عبارت ماده اشعار دارد بلکه قید و محدودیت قانون است.

و بخلاصه فرقی نیست بین اینکه قانونی وضع شود که کلیه سکنه ایران را مکلف به خدمت زیر پرچم قرار دهد و ساکنین تبعه دولت خارجی را استثناء کند یا آنکه قانونی وضع شود که کلیه ایرانیان ساکن ایران را مکلف به خدمت زیر پرچم نماید که در هر حال معافیت اتباع دول خارج از خدمت زیر پرچم از جهت استثناء آنها از اطاعت و متابعت از قانون ایران نیست بلکه از جهت آنست که قانون نسبت بآنها ایجاد تکلیف نکرده است و تکلیف فقط متوجه اتباع ایران شده بنابراین قسمت اخیر ماده بکلی زائد و لازم الاسقاط بنظر میرسد.
(بقیه دارد)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی